



Criticism of the novel "Al-Qunds" by Mohammad Hasan Alwan based on the theory of "Van Leeuwen"

Malak omidi Chahartagh^{1*}, Ardeshir Sadruddini², Mostafa Yegani³

¹ Ph.D. student in the Department of Arabic Language and Literature, Islamic Azad University of Mahabad, West Azerbaijan, Iran

² Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Islamic Azad University of Mahabad, West Azerbaijan, Iran

³ Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Islamic Azad University of Mahabad, West Azerbaijan, Iran

Article Info

ABSTRACT

Article type:
Research Article

Received:
07/07/2023
Accepted:
13/05/2024

Social agents play a crucial role in shaping discourse and embodying literary ideas and motifs in literary works. Authors employ various methods, such as omission and assertion, to represent these agents, influenced by social conditions, power dynamics, and the emergence of social agents within the text. Drawing on the discourse theory of Theo van Leeuwen, this article delves into the functions, underlying social themes, and rationale behind the modes of naming and classification in the novel "Al-Qundos" by Saudi Arabian writer Mohammed Hasan Alwan. Analyzing the discursive representations and understanding the functions and messages generated by the text's construction is essential for literary works produced under oppressive or traditional social circumstances. The result shows that Alwan has used the component of omission more than statement, considering the same atmosphere of tyranny in Saudi society, and these omissions are done consciously but with the assumption that the intelligent audience will understand the author's intention. Also, the methods of declaring identity or naming in accordance with the culture have been used for more irony and criticism.

Keywords: Discourse, Al Qandus, Mohammad Hassan Alwan, Naming, Classification, Van Leeuwen.

Cite this article: Omidi Chahartagh, Malak., Sadruddini, rdeshir., Yegani, Mostafa. (2024). *Criticism of the novel "Al-Qunds" by Mohammad Hasan Alwan based on the theory of "Van Leeuwen"*, Vol. 16, New Series, No.57, Autumn 2024: pages:67-90.

DOI: 10.30479/lm.2024.19000.3565

© The Author(s).

Publisher: Imam Khomeini International University



نقد و بررسی رمان «الْقُدَس» محمدحسن علوان با تکیه بر مفهوم نامدهی و طبقه‌بندی نظریه «ون لیون»

ملک امیدی چهارطاق،* اردشیر صدرالدینی،^۲ مصطفی یگانی^۳

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه آزاد اسلامی مهاباد، آذربایجان غربی، ایران.

^۲ استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه آزاد اسلامی مهاباد، آذربایجان غربی، ایران.

^۳ استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه آزاد اسلامی مهاباد، آذربایجان غربی، ایران.

اطلاعات مقاله چکیده

نوع مقاله:	کارگزاران و ایفاگران اجتماعی نقش مهمی در شکل‌گیری گفتمان و تبلور و تجسم اندیشه‌ها و بن‌مایه‌های اثر ادبی دارند و نویسنده به دو شیوه حذف و اظهار می‌تواند به بازنمایی آن‌ها در اثر بپردازد. این دو شیوه، بستگی به شرایط اجتماعی جامعه و میزان قدرت و نحوه ظهور کارگزاران اثر در نوسان است. این مقاله در پرتو نظریه گفتمانی ون لیون و تنها با تکیه بر دو مقوله نامدهی و طبقه‌بندی کارگزاران اجتماعی، به دنبال کارکردها و مضامین اجتماعی پنهان و چرایی انتخاب شیوه‌های متنوع نامدهی و طبقه‌دهی در رمان القُدَس اثر نویسنده عربستانی «محمد حسن علوان» است. یادآور می‌شود، آثاری که در شرایط استبدادی و خفقان تولید شده با حاصل شرایط اجتماعی سنت‌گرایان‌های است، از جهت تحلیل و پردازش بر پایه نظریات گفتمان‌کاوی به‌ویژه چگونگی بازنمایی کارگزاران از ضرورت پژوهشی قابل‌ملاحظه‌ای برخوردار است و از طریق آن می‌توان به کارکردها و پیام‌های گفتمان‌ساز اثر دست یافت. روش به‌کار رفته در این پژوهش توصیفی - آماری است. نتیجه نشان می‌دهد علوان در سطح نامدهی از نام‌های کمتری سود گرفته است. عاملیت فضای استبداد و تابوهای سنتی سبب عدم تصریح به نامدهی بسیاری از ایفاگران شده است. ارزش‌دهی سلبی و هویت‌بخشی نسبی از نوع طبقه‌بندی با توجه به بدبینی شخصیت و نقش مهم خانواده و سنت‌ها در بازنمایی ایفاگران از بسامد بیشتری برخوردار است.
دریافت:	۱۶/۰۴/۱۴۰۲
پذیرش:	۲۴/۰۲/۱۴۰۳

واژگان کلیدی: ون لیون، گفتمان، القُدَس، محمدحسن علوان، نامدهی، طبقه‌بندی.

استناد: امیدی چهارطاق، ملک؛ صدرالدینی، اردشیر؛ یگانی، مصطفی. (۱۴۰۳). نقد و بررسی رمان «الْقُدَس»

محمدحسن علوان با تکیه بر مفهوم نامدهی و طبقه‌بندی نظریه «ون لیون»، سال شانزدهم، دوره جدید، شماره پنجاه و

هفتم، پاییز ۱۴۰۳: ۹۰-۶۷



DOI: 10.30479/lm.2024.19000.3565

ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) حق مؤلف © نویسندگان.

Omidirani5@gmail.com

۱. مقدمه

امروزه در پرتو نظریات گفتمان‌کاوی مفاهیم و بن‌مایه‌های پنهان بسیاری از آثار ادبی، از طریق روستاها و ساختارهای زبانی و ساختار فهمیده می‌شود و خواننده می‌تواند زیرساخت‌ها و مبانی یا سرچشمه‌های شکل‌گیری اثر که همان گفتمان است را کشف و تحلیل کند. هر کدام از این نظریات گفتمان‌کاوی تنها شکل و وجهی از صورت را مورد بررسی قرار داده و آن را بر دیگر وجوه مهم‌تر تلقی کرده‌اند. در نظریه ون لیوون به‌عنوان یکی از مطرح‌ترین نظریات گفتمان‌کاوی از طریق معناشناسی، کارگزاران و صاحبان نقش در یک متن مورد مذاقه قرار می‌گیرند و نحوه بازنمایی آن‌ها به‌عنوان کلیدی برای فهم دلالت‌ها و کارکردهای متن، بحث و بررسی می‌شود.

در واقع «گفتمان را می‌توان دو روی یک سکه دانست که در یک روی آن گفته و در روی دیگر عرف و کارکرد اجتماعی آن قرار می‌گیرد» (یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۱۷۸). به عبارتی دیگر گفتمان از رابطه میان زبان، قدرت و ایدئولوژی متن شکل می‌گیرد (پیغامی و همکاران، ۱۳۹۹: ۳۰) بنابراین، تحلیل گفتمان انتقادی «چرایی تولید متون در ارتباط با عوامل جامعه‌شناختی، تاریخی و اجتماعی را توضیح می‌دهد، تحلیل را از سطح توصیف متون به سطح تبیین ارتقا می‌دهد و از سطح محدود و جزئی تحقیق نیز گستره تحلیل را به سطح کلان، یعنی جامعه، تاریخ و ایدئولوژی وسعت می‌بخشد» (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۴: ۲۱)

یکی از جدیدترین رویکردها تحلیل گفتمان، نظریه «ون لیوون» است که مبتنی بر دو مقوله صراحت و پوشیدگی به نحوه بازنمایی کارگزاران اجتماعی در گفتمان می‌پردازد. از نظر او هر کدام از این دو مقوله از جهت کارکردشناسی و معنی‌شناسی اثر ادبی یا روایت می‌تواند نتایج مهمی را برای گفتمان‌کاو داشته باشد. در آثار ادبی یا داستانی که محصول شرایط خفقان و استبداد سیاسی و انسداد اجتماعی هستند، این رویکرد کارایی قابل ملاحظه‌ای برای معانی پنهان متن دارد. زیرا در چنین آثاری همه چیز به صراحت ذکر نمی‌شود و بسیاری از کارگزاران اجتماعی در قالب پوشیدگی و شیوه‌های خاص آن بازنمایی می‌شوند؛ حال آنکه کارگزاران اجتماعی مبتنی بر تصریح نیز با توجه به بافتار اجتماعی و گفتمانی اثر می‌تواند مفاهیم و بن‌مایه‌های اجتماعی خاص خود را القا کند.

اظهار یا بیان یک محور از دو محور مهم نظریه ون لیوون است که به چند طریق انجام می‌گیرد که این روش‌ها شامل تعیین یا واگذاری نقش، تشخیص بخشی یا تعیین نوع اشاره، تشخیص زدایی

و تعیین ماهیت است. نام‌دهی و طبقه‌بندی یکی از شیوه‌های تشخیص‌بخشی در محور اظهار و بیان است که نویسنده برای کاربست آن از شیوه‌های متنوعی بهره می‌گیرد. مقاله حاضر برای دستیابی به نتایج دقیق‌تر تنها به بررسی یک شیوه از شیوه‌های مختلف تشخیص‌بخشی کارگزاران نظریه‌ون لیوون می‌پردازد. بنابراین آنچه در این مقاله مورد تأکید است، بررسی رمان القُدس اثر نویسنده مطرح عربستان، محمد حسن علوان^۱ است که نویسنده با وجود جو خفقان و استبدادی به انتقاد از سیاست‌ها و اوضاع اجتماعی سخت برای روشنفکران و دگراندیشان می‌پردازد.

بنابراین این مقاله تلاش می‌کند با تکیه بر دو مفهوم نام‌دهی و طبقه‌بندی از مفاهیم بنیادین نظریه‌گفتمان‌مدار به تحلیل رمان القُدس بپردازد تا نحوه و میزان بسامد انعکاس کارگزاران اجتماعی مختلف در رمان این نویسنده شهیر عربستانی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و سرانجام پاسخی برای سؤالات ذیل بیابد:

نام‌دهی و طبقه‌بندی کارگزاران اجتماعی در اثر القُدس چگونه بازتاب پیدا کرده است؟
شیوه‌های تشخیص‌بخشی به‌صورت نام‌دهی و طبقه‌بندی، چه کارکردهایی را به مخاطب القا می‌کند؟

۱-۱. پیشینه پژوهش

علی‌رغم اهمیت فراوان نظریه‌ون لیوون، در تحقیقات گفتمان‌شناسی و لایه‌های زیرین متنی، پژوهش‌های اندکی بر پایه‌این نظریه ثبت شده است که از جمله این موارد می‌توان به تحقیقات ذیل اشاره کرد:

مقاله «تحلیل گفتمان انتقادی شعر دفاع مقدس برای کودکان از منظر رهیافت ون لیوون»، (۱۳۹۴)، نوشته صدیقه سادات مقداری، شکوفه جهانگیری؛ این تحقیق به بررسی مؤلفه‌های گفتمان‌مدار موجود در اشعار دفاع مقدس برای کودک و نوجوان پرداخته و سعی در بیان این مطلب دارد که تا چه حد و به چه منظور شاعران کودک در اشعار خویش از این مؤلفه‌ها استفاده کرده‌اند و با پوشیدگی سخن می‌گویند. بر این اساس، مشخص شده که در اشعار مخصوص کودک و نوجوان نیز از مؤلفه‌های گفتمان‌مدار استفاده می‌شود و بسامد مؤلفه‌های ادبی در آن‌ها بیشتر است.

مقاله «بررسی و نقد روایی گلستان بر اساس نظریه تحلیل انتقادی گفتمان»، (۱۳۹۴)، نوشته سیامک صاحبی و همکاران. این مقاله پس از مروری مختصر بر ارتباط زبان‌شناسی و ادبیات، تحت دو

دسته مؤلفه‌های پوشیدگی و صریح به ارائه و ذکر مثال‌های متعدد از گلستان طبق نظریه ون لیوون پرداخته است و نشان داده که مؤلفه‌های گفتمان‌مدار مبتنی بر پوشیدگی از قبیل حذف، منفعل‌سازی، تشخیص‌زدایی، نوع ارجاعی و طبقه‌بندی، در مقایسه با مؤلفه‌های مبتنی بر صراحت، از بسامد بالایی در گلستان برخوردارند.

مقاله «واکاوی تطبیقی بافتارهای گفتمان‌مدار روایت حضرت نوح در دو سوره هود و نوح بر محور الگوی ون لیوون»، (۱۳۹۹) نوشته ابراهیم فلاح و سجاد شفیع‌پور. در این پژوهش، بافتارهای گفتمان‌مدار روایت حضرت نوح در چهارچوب الگوی جامعه‌شناختی - معنایی ون لیوون در زمینه میزان کارایی این الگو و مؤلفه‌های آن در تحلیل این روایت مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج نشان می‌دهد میزان بازنمایی کارگزاران اجتماعی روایت در سوره هود، حاکی از آن است که مؤلفه‌های نام‌دهی بسامدی بالاتر نسبت به سایر مؤلفه‌ها دارند.

مقاله «تحلیل رمان وطن من زجاج» یاسمینه صالح؛ براساس رویکرد گفتمان انتقادی ون لیوون»، (۱۳۹۹)، به قلم سولماز پرشور و مهین حاجی‌زاده. پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی - تحلیلی رمان وطن من زجاج اثر یاسمینه صالح، نویسنده معاصر الجزایری را با استفاده از رهیافت حذف و اظهار ون لیوون تحلیل کرده است، میزان بسامد و دلیل کاربست هریک از این مؤلفه‌ها را مشخص نموده و پرده از زوایای ناگفته متن پرداخته است. طبق نتایج این پژوهش، بسامد مؤلفه اظهار بیش‌تر از مؤلفه حذف است و این نشانگر تمایل نویسنده به گفتار روشن و بی‌پرده در بیان حقایق است.

مقاله «بازنمایی کنشگران اجتماعی در رمان الطلیانی براساس رهیافت ون لیوون»، (۱۴۰۱)، به قلم روح‌الله صیادی نژاد و دیگران؛ این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با درپیش‌گرفتن رویکرد تحلیل انتقادی گفتمان بر اساس الگوی نشانه‌معناشناختی ون لیوون، به بازنمایی کنشگران اجتماعی در رمان الطلیانی اثر «شکری المبخوت» ناقد، ادیب و نویسنده تونس‌سی پرداخته است و ایدئولوژی و دیدگاه‌های فکری و اجتماعی وی را تبیین و آشکار ساخته است. دستاورد تحقیق بیانگر آن است که شکری المبخوت در متن روایی - سیاسی و اجتماعی خود، کنشگران اجتماعی را با شیوه‌های متفاوتی بازنمایی کرده است. عبدالناصر و زینت در آغاز کنشگرانی فعال و پویا در تمام فرایندهای رفتاری، احساسی و گفتاری بازنمایی شده‌اند.

با توجه به پیشینه تحقیق، پژوهش‌های اندکی بر روی رمان‌های عربی با تکیه بر نظریه ون لیوون انجام شده و رمان‌های سیاسی اجتماعی محمدحسن علوان مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است و مقاله حاضر از این جهت نو و تازه است.

۲- بحث و بررسی

در این بخش از پژوهش به تشریح مقوله نظری و تطبیقی مقاله پرداخته می‌شود و ابتدا شرحی از نظریه ون لیوون و سپس مصادیق مؤلفه‌های درونی این نظریه در رمان القدس مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۱. نگاهی به نظریه ون لیوون

الگو گفتمان مدار ون لیوون (۲۰۰۸) از جمله نظریات جدید گفتمان انتقادی است که «با بسط و تلفیق نظریات دیگر جامعه‌شناسان توانسته است تأثیر گفتمان را در ساخت، تبدیل صورت و حفظ قدرت اجتماعی و جامعه اثبات کند. او در الگوی خود یک نظام شبکه‌ای را ارائه داده است که کارگزاران اجتماعی در آن بازنمایی می‌شوند و در همان‌جا اتحاد ممکن بین انواع گوناگون زبانی، جامعه‌شناختی زبان و خصوصیات گفتمانی آغاز می‌گردد» (سادات مقداری و جهانگیری، ۱۳۹۴: ۱۲۶). در واقع در پس تحلیل این اتحاد می‌توان به درون‌مایه و مفاهیم اثر دست یافت.

لیوون تحلیل گفتمان انتقادی را از حوزه زبان‌شناسی به عالم اجتماع کشاند و شاخص‌های جامعه‌شناختی - معنایی را ملاک تحلیلش قرار داد و دلیل این امر را نبودن رابطه مستقیم قطعی میان شاخص‌های زبان‌شناختی و «نقش‌ها آن‌ها می‌داند» (پهلوان‌نژاد، ۱۳۸۸: ۵۴) همچنین وی معتقد است که «مطالعه جامعه‌شناختی - معنایی گفتمان، ابزاری نیرومند برای تحلیل متن است تا بررسی مؤلفه‌های زبان‌شناختی صرف» (لیوون، ۲۰۰۸: ۴) با این فرض لیوون مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی الگوی خود را معرفی می‌کند. او مجموعه افرادی که در یک رویکرد حضور دارند را به‌عنوان کارگزاران اجتماعی معرفی می‌کند.

لیوون تأثیر گفتمان را در ساخت، تبدیل صورت و حفظ قدرت اجتماعی و جامعه امری مهم می‌داند. او از رویکردی جامعه‌شناختی - معنایی «برای تحلیل متن خود استفاده می‌کند؛ بدین معنا که کارگزاران اجتماعی می‌توانند بازنمایی شوند. ون لیوون (۲۰۰۸)، یک «نظام شبکه‌ای» را به ما معرفی می‌کند که کارگزاران اجتماعی در آن بازنمایی می‌شوند و در همان‌جا اتحاد ممکن بین انواع گوناگون زبانی، جامعه‌شناسی زبان و خصوصیات گفتمانی آغاز می‌شود. از نظر وی، نه تنها

کارگزاران اجتماعی می‌توانند بازنمایی شوند، بلکه کنش‌های اجتماعی نیز می‌توانند در همین شبکه نشان داده شوند. او تلاش می‌کند به این پرسش پاسخ دهد که راه‌های مختلف بازنمایی کنش‌های اجتماعی در گفتمان چگونه است» (مقداری، ۱۳۹۴: ۱۲۵).

الگوی تحلیل انتقادی ون لیوون (۲۰۰۸) یکی از جامع‌ترین الگوهای مطرح در زمینه تحلیل گفتمان انتقادی است. این الگو مجموعه‌ای از مؤلفه‌های گفتمان‌مدار جامعه‌شناختی - معنایی است. در چهارچوب الگوی تحلیلی ون لیوون ساختارهای گفتمان‌مدار و مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی از دیدگاه پوشیدگی و صراحت تصویرسازی شخصیت‌ها یا کارگزاران اجتماعی، به دو دسته کلی مؤلفه‌های مبتنی بر پوشیدگی و صراحت تقسیم می‌شود که با توجه به نیت مؤلف و مطابق با دیدگاه‌های فکری اجتماعی او برجسته می‌شوند (ولیوون، ۲۰۰۸: ۲۳؛ رک: صاحبی، ۱۳۸۹: ۱۱۲).

ون لیوون الگوی جامعه‌شناختی - معنایی خود را به دو مؤلفه حذف و ذکر تقسیم می‌کند. هر کدام از این دو مؤلفه اصلی زیر شاخه‌های متنوعی دارند. در بخش حذف با دو مؤلفه مهم پنهان-سازی و کم‌رنگ‌سازی مواجه هستیم که هر کدام صورتی از حذف کارگزار را نشان می‌دهد. اما در بخش اظهار و بیان مؤلفه‌های متنوعی ذکر می‌شود که در مجموع در قالب چهار محور قابل بررسی است: یکم: تعیین یا واگذاری نقش، دوم: تشخیص‌بخشی یا تعیین نوع اشاره، سوم: تشخیص‌زدایی و چهارم: تعیین هویت. در میان چهار محور شیوه، تشخیص‌بخشی از مؤلفه‌های متنوعی برخوردار است که یکی از این راه‌ها تشخیص‌بخشی به دو طریق نام‌دهی و طبقه‌بندی است که هر کدام نیز مؤلفه‌های جزئی‌تری دارند. ون لیوون در این نظریه شیوه‌های متنوع و تودرتو بازنمایی کارگزاران را مطرح کرده است که در بررسی جامع و شناخت کلی و دقیق اثر بسیار مفید است.

۲-۲. پردازش تحلیلی موضوع

در این بخش از مقاله به بررسی دو محور «نام‌دهی» و «طبقه‌بندی» کارگزاران اجتماعی، از شیوه‌های تشخیص‌بخشی در بخش ذکر یا اظهار در رمان القُنْدُس پرداخته می‌شود:

۲-۲-۱. نام‌دهی^۲

یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌ها در بخش تشخیص‌بخشی نظریه گفتمان‌مدار «ون لیوون»، نام‌دهی و چگونه نام‌گذاری سوژه‌ها، شخصیت‌ها یا کارگزاران اجتماعی است که کارکردها گفتمانی و

دلالت‌های زیباشناسی خاص خود را دارد. در فرایند نام‌دهی، کنشگران اجتماعی و شخصیت‌ها داستانی و سوزها براساس نام و هویت منحصربه‌فرد خود بازنمایی می‌شوند یا اینکه نامی برای آن‌ها در نظر گرفته نمی‌شود. نام‌دهی شخصیت‌ها می‌تواند به صورت رسمی و غیررسمی باشد. از نظر لیوون «در داستان‌ها، شخصیت‌های بی‌نام عموماً نقش‌های گذرا و بی‌اهمیت دارند. زمانی که نویسنده نام شخصیت‌هایی را می‌برد، هم خود فرایند نام‌بری و هم اسامی شخصیت‌های داستان می‌تواند بیانگر نکات اجتماعی مهمی درباره آن شخصیت‌ها باشد» (لیوون، ۲۰۰۸: ۴۰). نام‌دهی در آثار روایی مستلزم بار معنایی و تحلیل جامعه‌شناختی و اندیشگانی معینی است که به محقق برای کشف گفتمان و فحوای اثر کمک می‌کند. در ذیل به بررسی مؤلفه‌های نام‌دهی در اثر علوان پرداخته می‌شود.

۲-۱-۲-۱. نام‌دهی رسمی

نام دهی رسمی بسیار اندک در رمان به کار رفته است و نویسنده با توجه به فاصله گرفتن از فضاهای رسمی، به‌ندرت این شیوه را به کار می‌گیرد؛ اما در موارد اندکی چنین شیوه‌ای دیده می‌شود: «صادفی‌الدکتور لمشرف علی البحث فی الجامعة و أنا أدخن فی ممر خلفی» (علوان، ۲۰۱۱: ۲۷۵) در اینجا، راوی یا همان شخصیت اصلی داستان که نامش غالب است، برای بازنمایی استاد دانشگاه خود از نام‌دهی رسمی بهره گرفته است و نام تجلیلی او را ذکر کرده است. این نوع نام‌دهی برای وضعیتی که غالب در آن قرار دارد - یعنی دانشجو بودن - به کار رفته است.

۲-۱-۲-۲. نیمه رسمی

نام‌دهی نیمه‌رسمی هرچند نسبت به نام‌دهی رسمی بیشتر اما این شیوه نیز در موارد اندکی به کار رفته است و دلیل آن به عدم تعامل راوی داستان با شخصیت‌ها متنوع باز می‌گردد. اما گاهی ساختار روایت کاربست این شکل را ایجاب می‌کند. مانند نمونه زیر:

«طرفت باب الجار القریب لأسأل. أخبرتی زوجته من وراء الباب أن عبدالرحمن الوجزی ذهب إلى بیت صدیق له فی المربع یدعی بن بریم» (همان، ۲۳۲)

یا در نمونه زیر:

«لم یکن حسن الوجزی فی الجوار أصلاً، ولم یکن أحد قدر رآه فی القرية منذ أسایع» (همان، ۲۴۷)

در چنین مواردی برای بازنمایی شخصیت‌های اندکی، نام‌دهی نیمه‌رسمی دیده می‌شود. زمانی که نویسنده ارتباط صمیمان‌های با شخصیت نداشته باشد یا هویت و نقش شخصیت در داستان به گونه‌ای نمایان نباشد تا راوی بتواند آن را با شگرد دیگری بازنمایی کند. به عبارتی دیگر اصل واقع‌گرایی و تجسم دقیق فضاها، اجتماعی، همواره به‌عنوان عاملی مهم در کمی و فراوانی این شکل از نام‌دهی‌ها اثرگذار است.

۲-۲-۱-۳. غیررسمی

این نوع نام‌دهی در رمان با توجه به اینکه با اثری اجتماعی با محوریت خانواده و مسائل آن مواجه هستیم، از بسامد بیشتری برخوردار است. نامی که بیش از همه در داستان جلوه‌گری می‌کند، شخصیت غاده، معشوقه قدیمی غالب است. این شخصیت در زندگی غالب بسیار تأثیرگذار است و برش‌های مختلفی از زندگی شخصیت اصلی در تماس با همین شخصیت قرار دارد. «صدیقی یا غاده. فی لندن مشاهیر کثر غیرنا لتلاحقهم الصحف» (همان، ۵۵). غاده محل بروز تمایلات شاذ جنسی غالب یا آینه بازنمایی مشکلات و مسائل روحی اوست. بنابراین با توجه به اهمیت این مقوله در رمان و پردازش وضعیت بغرنج روحی شخصیت داستان، به‌عنوان مفهوم اصلی قصه، طبیعی است که نام غاده مدام به‌کار برد تا ابعاد مختلف شخصیت‌پردازی غالب مشخص گردد. با توجه به رابطه عاشقان‌های که میان شخصیت غالب با غاده برقرار است این کارگزار به‌صورت غیررسمی (فقط به‌صورت نام) تجلی پیدا کرده است.

غیر از غاده شخصیت خاصی در رمان، به جز اعضای خانواده دیده نمی‌شود، یا بسیار محدود به‌کار رفته است. اما اعضای خانواده نیز معمولاً با عنوان‌دهی از نوع نسبت‌دهی نام‌گذاری شده‌اند. در این میان اعضای خانواده، نام برادر و خواهر با توجه به بافت جامعه، معمولاً به‌صورت نام‌دهی غیررسمی به‌کار می‌رود: «ترجل أبي من الكرسي المتحرك وراح يمشي وحده مخلفاً وراء سلمان يدفع كرسيه خالياً» (همان، ۲۲). یا زمانی که نام خواهر خود را به‌کار می‌برد: «طلما عبرتُ أنا و بدرية الشارع الصغير الفاصل بين بيتنا وبيتهم في الناصرية» (همان، ۹۴)؛ اما نام پدر و مادر خود مدام به شکل عنوان‌دهی از نوع نسبتی به‌کار می‌رود و به‌ندرت نویسنده از زبان «غالب» اسامی آن‌ها را به‌کار می‌برد. نویسنده برای تجسم بهتر سنت‌های بی‌رحمانه پدرسالارانه در جامعه سعودی، عنوان‌دهی نسبتی را برای ترسیم شخصیت پدر و مادر به‌کار رفته است و این‌گونه بازنمایی برحسب یک کارکرد عاطفی انتخاب نشده است.

۲-۲-۱-۴. مقام‌دهی

عنوان‌دهی از نوع مقام‌دهی نیز در موارد اندکی زمانی که صبغه و رنگ و روی محلی در داستان غلبه می‌کند در اثر دیده می‌شود. به‌عنوان مثال نویسنده از بازنمایی یکی از دوستان پدر غالب، شخصیت اصلی داستان در شکل عنوان‌دهی به‌صورت مقام‌دهی بهره گرفته است: «بعد انتقالنا من الناصریة إلى المربع ظلّ أبي علی وصال الشيخ رافع حتی تقاعد الأخير وانتقل للعیش فی المدینة المنورة تحزراً من المسیح الدجال» (همان، ۹۵)

در اینجا راوی در زمان کودکی به سر می‌برد و رابطه پدر خود با فردی را نشان می‌دهد. همان‌طور که مشاهده می‌شود نویسنده از نام‌دهی به شیوه مقام‌دهی استفاده کرده است و کلمه شیخ برای بازنمایی کارگزار به‌کار رفته است. چنین مواردی با توجه به فرهنگ عربی موجود در رمان شکل گرفته است.

۲-۲-۱-۵. نسبت‌دهی

این نوع عنوان‌دهی با مؤلفه هویت‌بخشی نسبتی که در بخش طبقه‌بندی از آن سخن گفته می‌شود هم‌پوشانی دارند و بررسی این شکل از بازنمایی در ادامه در ذیل مؤلفه طبقه‌بندی ذکر می‌شود.

لازم به ذکر است که نویسنده در رابطه با مسئولین سیاسی از نام‌دهی به دلیل جو خفقان و سرکوب خودداری می‌کند، همان‌طور که حالت شاذ جنسی او سبب شده تا کلاً انسانی گوشه‌گیر و منزوی باشد و با افراد مختلف تعامل نداشته باشد. در نتیجه این مسائل شخصیت را دارای مشکلات و دوستان و آشنایان کمتری می‌بینیم و او اصولاً کسان زیادی را نمی‌شناسد و با کسان زیادی در ارتباط نیست. به‌عنوان مثال در نمونه ذیل می‌گوید: «لمطبق أمامي إلا أن أناقش النهر ویناقشني، فتحوّل معاً ونحن نتبادل الحديث إلى سبب مقنع لیبقي العابرون بینی وینهم مسافة آمنة» (همان، ۱۳۷)

در اینجا نویسنده از نداشتن رابطه خود با افراد سخن گفته است و خود را در حال جدال و مباحثه رودخانه نشان داده است. در چنین حالتی بازنمایی کارگزاران آن هم با نام و رسم‌های مشخص کمتر در سطح روایت بروز می‌کند. چنین شخصیتی مسلماً افراد کمی را می‌شناسد و اصولاً اسامی اشخاص برای او معنایی ندارد و بیشتر شخصیتی درون‌گرا است. غالب که از جامعه سعودی طرد

شده در کشور مقصد یعنی آمریکا و گاهی بریتانیا زندگی می‌کند؛ همین خصوصیات جنسی خاص او سبب شده تا در یک حباب شیشه‌ای زندگی کند و طبیعتاً ارتباط او با شخصیت‌ها، مستلزم کاربرد نام آن‌هاست، به‌ندرت رخ می‌دهد، آن‌گونه که در نام‌دهی القندس و غاده دیدیم. در غیر این حالت شخصیت درون‌گرای او نام و کسان زیادی را به‌کار نمی‌برد.

۲-۲-۲. طبقه‌بندی^۳

در فرایند طبقه‌بندی به‌جای ذکر هویت فردی، کنشگران اجتماعی در قالب طبقه یا دسته‌بندی خاصی بازنمایی می‌شود که برخاسته از نقش و هویت آن‌هاست. طبقه‌بندی در سه محور نقش دهی، هویت‌بخشی و ارزش‌دهی قابل بررسی است که در ذیل هر سه این موارد در رمان «القندس» بررسی می‌شود.

۲-۲-۲-۱. نقش‌دهی^۴

شیوه نقش‌دهی «هنگامی است که کنشگران اجتماعی بر اساس شغل یا کارکرد اجتماعی‌شان بازنمایی می‌شوند. مانند آموزگار، راننده، موسیقی‌دان و... نقش‌دهی‌های عنوان‌شده در یک متن می‌تواند مشاغل و کارکردهای اجتماعی موسوم جامعه را در برهه‌ای خاص از زمان را به تصویر بکشد و تعدد این نقش‌ها می‌تواند گرایش مردم به این مشاغل را نشان دهد» (غلامعلی زاده، ۱۳۹۶: ۷۷).

قلّت نام‌دهی و حضور عواملی چون منزوی بودن شخصیت داستانی، عدم ارتباط با افراد، تبعید و زندگی در مناطق بیگانه سبب شده تا نویسنده در مواردی از طبقه‌بندی به شیوه نقش‌دهی بهره ببرد. به‌ویژه هنگامی که در آمریکا و اروپا به سر می‌برد: «حیاتی الحلاق بید مشغولة بمقص کان یعمله فی رأس زبون آخر. جلست فی انتظار دوری متأملاً الشارع الذی تمر به السيارات بلا انقطاع» (همان، ۲۰) در اینجا شخصیت پیرایشگر، برای تجسم حالتی از پریشانی خود در خیابان‌ها به‌صورت طبقه‌بندی بازنمایی شده است.

محمدحسن علوان، با توجه به زمان‌پریشی‌های پی‌درپی که در رمان رخ داده، در بخشی از رمان، خرده‌روایت‌هایی از شخصیت اصلی داستان، زمانی که در عربستان به سر می‌برد روایت می‌کند و در این هنگام بازنمایی‌ها غالباً به‌صورت طبقه‌بندی از نوع نقش‌دهی است. در واقع زمانی که نویسنده رویدادهایی خارج از خانه را روایت می‌کند، طبقه‌بندی برحسب نقش‌دهی یا اصولاً طبقه‌بندی به‌صورت کلی مورد توجه قرار می‌گیرد. ولی نویسنده گاهی برای تصریح و تجسم

بیشتر نقش و حرفه کارگزار از نقش‌دهی بهره می‌گیرد. در این هنگام بیان جایگاه و کارکرد اجتماعی آن اهمیت دارد: «بعد سریان قانون بمنع موظفی الحكومة من تملك المحال التجارية في ذروة اعتمادة علي» (همان، ۱۷۲). در اینجا «کارمند حکومت» در هم‌نشینی با واژه «منع» به نحوه دلالت‌آفرینی توسط نویسنده به کار رفته است.

اما نکته مهم‌تر در این باب به خود شخصیت «غالب» برمی‌گردد. این شخصیت از جهت نقشی که ایفا می‌کند، با نوعی «هویت درهمی» بنا بر تعبیر ون لیوون مواجه است. «یعنی زمانی که کنشگر اجتماعی در نقشی قرار می‌گیرد که در شرایط معمولی و با توجه به هنجارهای عقلانی نباید در آن حضور داشته باشد» (ون لیوون، ۲۰۰۸: ۵۰). البته نویسنده با این شگرد درصدد نقد اوضاع و گفتمان جامعه است. زیرا همین اوضاع نمی‌تواند شخصیت دگراندیش را در خود جای دهد و سبب می‌شود «غالب» به عنوان شخصیت چند بُعدی با مختصات مختلف از بدینی گرفته تا انجام کارها مخالف هنجار رایج و مطلوب جامعه که در دوستی بیش از حد با «القدس» دیده می‌شود، یا شکست‌های متوالی در عشق و روابط با زنان بدلیل ویژگی‌های اخلاقی خاص و نادر، گرچه از جهتی نامطلوب بودن شخصیت غالب را نشان می‌دهد، اما از جهتی دیگر جامعه را نقد می‌کند که مانع ترقی یا زندگی معمولی یک شخصیت دگراندیش می‌شود و او را به سمت وسوی نامطلوب می‌کشانند. پرداختن دو هزار دلار در مقابل کاتولوگ (علوان، ۲۰۱۲: ۱۱۷) نشان از هویت درهمی شخصیت اصلی است. بخش‌های زندگی غالب با هم نامتجانس و ناهماهنگ است و مدام گذشته خود را نقد می‌کند به نحوی که تظاهر به فراموشی گذشته می‌کند: «كأن التظاهر بالنسيان يكفي لطمس معالم الماضي» (همان، ۵۳) این نه تنها مورد باور خود اوست بلکه دیدگاه دیگر شخصیت‌ها نیز درباره او چنین است: «بيدو أن عادة تعلم أني سأجرت قريباً وإلا مانصحتني بالتوقف عن الكلام مع الأشياء التي تجري وكأنها اشتبهت في خلل يتحرض بعقلي». (همان، ۱۳۲). شخصیتی که به جنون مبتلا است و معشوق دوران کودکی وی می‌داند که چنین اتفاقی حتمی است. بنابراین نقشی که وی در اثر ایفا می‌کند با هویت درهمی ون لیوون تطابق دارد و ما شاهد شخصیتی روان‌پریش هستیم که نقش‌های ناهنجار و عجیب را در سطح روایت ایفا می‌کند. درواقع غالب در رمان با هویت‌های متنوعی چون دانشجو، کارآفرین، مطرود و بیکاره بازنمایی می‌شود.

از لحاظ فعال و غیرفعال بودن، شخصیت «غالب» از فعال‌سازی به منفعل‌سازی رسیده است و این فرایند نه تنها در روایت اصلی، بلکه بر خرده‌روایت‌های مربوط به زندگی او نیز دیده می‌شود:

«لکنی فعلت ذلك عمداً بخبرة الرجل الذي درس مزاجها طيلة عشرين سنة» (همان، ۵۳). یا زمانی که می‌گوید: «أنا أتأمل بقية جسدي دون وجهي لئلا أنسى من أكون» (همان، ۱۰) این استحاله و تغییر نه تنها مربوط به شخصیت «غالب» است، بلکه دیگر شخصیت‌ها و کارگزاران اجتماعی نیز این تغییر را تجربه می‌کنند. غاده معشوق دوران جوانی غالب تبدیل به خاطره می‌شود. خانواده وی از خانواده حقیقی در «الْقُنْدَس» استحاله می‌یابد و مسلماً طرد او از جانب خانواده و قطع ارتباطش با آن‌ها به چنین استحاله‌ای انجامیده است. مثلاً زمانی که می‌گوید: «لم يهاتفني أحد من عائلتي طيلة أيام منذ وصولي رغم أني أرسلت رسائل جماعية إلى هواتفهم جميعاً» (همان، ۱۳۴)، به طور مستقیم از گسست پیوند عاطفی، علاوه بر پیوند جغرافیایی با خانواده سخن می‌گوید.

نکته مهم اینکه شخصیت‌ها در مقابل زمان، شرایط، گفتمان و عوامل اجتماعی تحت تأثیر قرار می‌گیرند و این عوامل بیشتر از کنش مندی شخصیت‌ها، از عاملیت و تأثیرگذاری برخوردار است. به عنوان مثال در نمونه زیر شخصیت مادر و خواهر غالب با اینکه رابطه نزدیکی با هم ندارند، اما هم‌زیستی این دو با هم روی آن‌ها اثر می‌گذارد: «السنوات الست عشرة التي تفصل بين أمي وبدرية جعلتهما صديقتين. تلتقيان كثيراً وتتسوّقان معا و تسلطان لسانيهما على ذات النساء وتنتقدان كل الرجال بمن فيهم أنا» (همان، ۹۱). درواقع همان‌طوری که دوری خانواده بر روی شخصیت «غالب» اثر می‌گذارد، اینگونه عدم رغبت عاطفی میان مادر و «بدریه» بعد از بازارگردی و همراهی تشدید می‌یابد.

۲-۲-۲. هویت بخشی^۵

یکی دیگر از سطوح طبقه‌بندی در نظریه گفتمان ون لیوون هویت بخشی است. این موضوع در الگوی «ون لیوون» دارای سه زیر مؤلفه است: «هویت بخشی طبقه‌ای»، «هویت بخشی نسبتی» و «هویت بخشی ظاهری» که در ذیل به بررسی هر کدام به تفکیک پرداخته می‌شود.

هویت بخشی طبقه‌ای^۶ براساس دسته‌بندی‌های آشکار و مبتنی بر نهادهای اجتماعی، سیاسی، مذهبی، قومی، گرایش‌های جنسیتی و مواردی از این دست انجام می‌شود. هویت بخشی طبقه‌ای از نظر تاریخی و فرهنگی متغیر است. یک ویژگی که در زمانی خاص باعث تمایز گروهی از گروه دیگر بوده است، ممکن است در طور زمان قدرت تمایز بخشی خود را از دست بدهد. به عنوان مثال واژگانی مانند مسئول، رهبر، رئیس و این قبیل‌ها نام‌ها هویت بخشی طبقه‌ای مبتنی بر سیاست را نشان می‌دهد.

نویسنده در موارد مختلفی از رمان «القدس»، از «هویت بخشی طبقه‌ای» استفاده می‌کند و اشخاص را به طور گروهی یا فردی به شکل طبقه‌بندی در سطح داستان مطرح می‌کند. به مانند زمانی که می‌گوید:

«وهژوا الرؤوس في تعجب مصطنع كما يفعل الأميركيون عادةً إذا حدثهم غريب عن بلده» (علوان، ۲۰۱۲: ۲۹). در اینجا نگاه بدبینانه نویسنده در انتساب نوعی حرکت به آمریکایی‌ها دیده می‌شود و نویسنده آن‌ها را به شکل طبقه‌ای حائز این صفت قلمداد کرده است و از ملیت آن‌ها برای بازنمایی هویت-شان استفاده کرده است. یا زمانی که از انتساب صفت قصابی به سعودیان سخن می‌گوید و این شغل را خاص آن‌ها می‌داند:

«قبل أن يحل مخلص في هذا الصالون كنت أحلق باستمرار عند حلاق يمني لا يرى مفارقة في كون مهنته الأصلية التي وفد بها إلى السعودية هي الجزارة» (همان، ۲۱).

همچنین زمانی که بنابر مقوله تبعید و غربت و پرهیز از اصل نام‌دهی و شاید القای گفتمانی انتقادی ضد ایدئولوژیک از طبقه‌بندی‌های نشاندار سخن می‌گوید. مانند نمونه ذیل:

«قبل أن يتحول من الجزارة إلى الحلاقة كان هناك حلاق فلسطيني كثير الكلام. كلما استويت على كرسية الجلدي ذي الأطراف التي تمزقت و فرّ منها الإسفنج والقطع سرد عليء جزءاً من تاريخ المنطقة السياسي» (همان، ۲۱). در اینجا فلسطینی به صورت هویت بخشی طبقه‌ای بازنمایی شده تا نویسنده گوشه‌ای از مسائل و حوادث تراژدیک آنان را در اثر مجسم کند.

هویت بخشی نسبتی^۷ بر اساس روابط فامیلی و خویشاوند مانند عمو، عمه، شوهر، پدر بزرگ و ... استوار است. این مؤلفه نیز در غیاب مؤلفه نام‌دهی از کثرت بیشتری برخوردار است، خصوصاً در رمان القدس که خانواده رکن اصلی در رمان ایفا می‌کند. نحوه ارتباط شخصیت اصلی داستان با غالب، یکی از بن‌مایه‌های اصلی رمان علوان را تشکیل می‌دهد. اصولاً رمان بر پایه دوری یک شخصیت یا بهتر بگوییم طرد یک شخصیت از جامعه سنتی که ناشی سیاست‌های غلط حاکمان سعودی است، پایه‌گذاری شده است. بنابراین این طبقه‌بندی در رمان القدس فراوان به کار رفته است، زیرا خانواده بار اجتماعی تبعید و رنج تحمل شده شخصیت را به دوش می‌کشد. مهمترین آن‌ها در جایگزینی القدس به جای خانواده با تمامی اعضای آن است به نحوی که هر جز از این حیوان عجیب، عضوی از خانواده را نمایندگی می‌کند: «فذكراني لوهلة بما كانت عليه أسنان أختي نورة قبل أن تنخرط في مهمة إصلاحها» (همان، ۵) و همچنین زمانی که می‌گوید: «محاولاً أن يقرأ ملاحمي ونواياي بدا مثل أمي عندما أخبرها أني موشك على سفر فتستعيز طويلاً وتحوقل» (همان، ۶). هر چند غیاب و دوری

شخصیت فقدان و بسامد اندک هویت بخشی نسبتی را اقتضا می‌کرد، اما بار گفتمانی اثر در همین نوع هویت بخشی نهفته است و نویسنده می‌خواهد مشکلات تبعید و طرد شدگی را در اثر بیان کند. در نتیجه پیامدهای طرد و تبعید، شخصیت اصلی، حیوانی عجیب را جایگزین خانواده قرار داده و به تبع آن طبقه‌بندی نسبتی افزایش یافته است.

هویت بخشی نسبتی حتی در مواقع بحران و سختی هم دیده می‌شود و شخصیت با وجود زخم‌هایی که از تابوها و سنت‌های موجود خانوادگی خورده است (غیبی، ۱۳۹۷: ۹۱)، اعضای خانواده را از خاطر دور نگه نمی‌دارد؛ همچنین این نوع طبقه‌بندی به‌طور خنثی فقط با طبقه‌بندی نسبتی دیده می‌شود: «کان رأی أبي معلوماً لي دون أن أضطرّ لمفاتيحه، تماماً مثلما تعلم هي مسبقاً رأي أبيها» (همان، ۱۰۲) بنابراین کاربرد هویت بخشی نسبتی به‌طور فراوان در سرتاسر متن پخش شده است. البته باید توجه کرد که این نوع بازنمایی در شکل حقیقی خود به کار رفته است و به مانند متون سنتی یا سبک عامیانه که برای بسیاری از کسان به محض داشتن رابطه نزدیک به کار می‌رود به کار نرفته است و تنها معطوف به اعضای حقیقی خانواده است.

در هویت بخشی ظاهری⁸، کنشگرهای اجتماعی بر اساس ویژگی‌های فیزیکی و ظاهری‌شان، مانند رنگ پوست، چهره، قد، وزن و... بازنمایی می‌شوند. از نظر «لیوون» در متون مربوط به دنیای جدید استفاده از هویت بخشی‌های نسبتی کمتر به چشم می‌خورد و در عوض هویت بخشی‌های طبقه‌ای و ظاهری بیشتر خودنمایی می‌کنند» (لیوون، ۲۰۰۸: ۴۳). هویت بخشی ظاهری در رمان «الْقُدْس» متأثر از عنوان اثر در حد معمولی تنها با شناسایی شخصیت‌ها دیده می‌شود. به قدری که مخاطب را در خلأ تصویر و سازوکارهای بصری، با ظاهر و شکل شخصیت‌ها در روایت آشنا کند. نویسنده زمانی که برای اولین بار شخصیت را وارد داستان می‌کند سعی می‌کند توصیفی هرچند کوتاه از ظاهر وی ارائه دهد؛ مانند نمونه ذیل که همسایه فیلیپینی خود را وارد داستان کرده است: «أنقب عنه في الإنترنت أو أسأل كونرادو، جاري الفلبيني السمين، لأنه يعرف الكثير عن الحيوانات. ألم يقل إن كان صياداً قبل أن تحترق ساقه طلقة بندقية خاطفة» (همان، ۷). یا زمانی که می‌گوید: «التفتُ لأجد شاباً في العشرين يقترّب مني بخجل. أشقر الشعر، يرتدي سترّة أنيقة، ويحمل أوراقاً في يده» (همان، ۱۴). علاوه بر ایجاب روایت به توصیف و معرفی شخصیت‌ها برای پیشبرد حوادث، درونگرایی شخصیت غالب سبب بسامد بالایی چنین توصیفات شده است و شخصیت درونگرا فرصت بیشتری برای رصد کردن ظاهر و شمایل شخصیت‌ها و سوژه‌هایی که در داستان ظاهر می‌شود، پیدا کرده است.

این توصیفات گاهی طولانی برای تصویرسازی بیشتری به کار رفته است و وارد مسائل خصوصی شخصیت‌ها به ویژه زنان هم می‌شود:

«منی تشبه أمها فی تشکیل جسدها. کلتاها تبدو هندسیاً مثل معین. نحیلنا الصدر والساقین عریضتا البطن والفخذین. نقول منی ضاحکة: هذا عرض خوالی. ولکنه عرض جمیل أيضاً ومنی جمیلة. عیناها متخفزان و وجهها متسق الملامح. هی معركة کأمها أيضاً غیر آن‌ها لم یجد من یخوضها بعد، أو هی ملّت من الفرسان الخائین الذین بناوشونها عن بعد» (همان، ۱۳۸).

نباید از نظر دور داشت که هویت‌بخشی ظاهری در رمان علوان با بسامد بالایی که دارد ناشی از شیء‌وارگی امور در نگاه شخصیت اصلی رمان دارد. اندام‌واری و جنس‌مداری شخصیت سبب شده تا بیش از همه به ظاهر و ویژگی‌های جسمی و جنسی شخصیت‌ها پردازد و کمتر به افکار و عقاید آن‌ها ورود کند. او قبل از هر چیزی به ترسیم ابعاد بصری شخصیت‌ها می‌پردازد تا سوزدها از نگاه او اثبات شده و قابلیت نقش‌آفرینی در داستان از کانون نگاه خاص او را داشته باشد.

۲-۲-۳. ارزش دهی^۹

در مؤلفه ارزش‌دهی، کنشگران اجتماعی بر اساس ارزش‌های فرهنگی یا اجتماعی که به آن‌ها داده شده است طبقه‌بندی می‌شوند. این ارزش‌ها می‌توانند منفی یا مثبت باشند و کنشگران با این صفات و مختصات به اصطلاح سبک و سنگین می‌شوند. به بیان دیگر، «این ارزش‌ها کاملاً شناورند و بسته به دیدگاه و نوع زاویه دید جامعه نسبت به کنشگران تغییر اساسی می‌کنند. مثلاً در جنگ، اینکه کشته‌شدگان کدام طرف تحت عنوان شهید و کشته‌شدگان کدام طرف به درک واصل شده دانسته شوند. در این دسته‌بندی می‌گنجد. به عقیده ون لیوون استفاده از اصطلاحات و صفات مثبت و منفی برای ارزش‌گذاری کنشگران می‌تواند دیدگاه جامعه را درباره قشری خاص از آن به تصویر بکشد» (لیوون، ۲۰۰۸: ۴۵). در واقع ارزش‌دهی با این توضیح در دو محور ارزش‌دهی ایجابی و ارزش‌دهی سلبی قابل تفکیک و بررسی است و هر کدام کارکردها و معانی خاص خود را القاء می‌کند.

استفاده از صفات مثبت برای ارزش‌دهی شخصیت‌ها و کارگزاران اجتماعی توسط علوان در رمان القندس بسیار کمتر اتفاق افتاده است. بدبینی و ناامیدی نشأت گرفته از سیستم حکمرانی سعودی بر زندگی و افکار وی سایه افکنده و بسیاری از مسائل و کارگزاران حتی اشخاص عادی و پیرامون خویش را منفی می‌بیند. اما در مواقعی شاهد ارزش‌دهی مثبت از برخی شخصیت‌ها

هستیم که آن موارد نیز نه صورت شکوهمند و مبالغه‌گرانه بلکه به صورت عادی برای تجسم کارگزاران عادی همچون اعضای خانواده دیده می‌شود. مانند نمونه‌های ذیل:

«خادمت‌ أمی التي تخارهن بمواصفات رهبانية وشكلية صارمة» (علوان، ۲۰۱۲: ۳۰) «دفعت بدرية أمام زوجها الوشيك» (همان، ۶۴)؛ «أفكر أن بدرية ربما كانت أهم امرأة في حياتي» (همان، ۵۶)

ارزش‌دهی مثبت در رمان، بغایت اندک به کار رفته و معمولاً از صفات معمولی و عادی هم فراتر نمی‌رود. شخصیت اصلی داستان غالب که خود راوی رمان هم است، پدیده‌های پیرامون را سیاه یا نهایتاً خاکستری می‌بیند و کمتر پیش می‌آید نسبت به مسائل اطراف نگاهی مثبت داشته باشد. البته چنین رویکردی در این رمان با توجه به شخصیت‌شناسی اثر دور از انتظار نیست. این شخصیت دگراندیش و روشنفکر در جامعه سنتی عربستان نمی‌تواند دوام بیاورد و نسبت به محیط پیرامونش خوشبین باشد. وی اصولاً با نگاهی دقیق و انتقادی به پدیده‌ها نگاه می‌کند و کمتر پیش می‌آید که نکته مثبتی در آن‌ها بیابد. بنابراین ارزش‌دهی با صفات منفی به وفور دیده می‌شود و حتی حیوانات نیز نسبت به ارزش‌دهی سلبی نویسنده در امان نیستند: «أنا أحاول تجاهل هذه الطيور الكريهة» (همان، ۸) «أفضل من قروود السودة المتوحشة» (همان). در نتیجه، سلطه بدبینی و کراهت از پدیده‌ها، نگاه رمانتیک و شاعرانه نسبت به پدیده‌ها طبیعت را از وی گرفته است. حتی این بدبینی و کراهت از دوستان نیز در اثر وی باز نمود پیدا کرده است: «الملحق ليس إلا عش الأصدقاء المليء بالفوضى والكلام والنكات المعاد تصنيعها» (همان، ۱۷۴). بنابراین با ارزش‌دهی منفی نسبت به حیوانات و دوستان می‌توان اوج این نگرش را در شخصیت «غالب» دید.

ارزش‌دهی با صفات منفی به قدری در اثر زیاد است که اگر سوژه یا شیء به ظاهر با صفات خوب متصف باشد، نویسنده آن را باور ندارد و آن‌ها را ساختگی می‌داند. یعنی در واقع باطن کارگزاران اجتماعی همچنان در نگاه شخصیت اصلی رمان، به طور منفی ارزش‌گذاری می‌شوند، مانند زمانی که می‌گوید: «حاولت أن تبدو ذكية ومتوقفة ولا أحد يجدها كذلك» (همان، ۱۲۳) در اینجا با وجود اینکه شخصیت خود را باهوش و برتر نشان می‌دهد اما او به چنین باوری نمی‌رسد و گمان نمی‌کند چنین باشد. یا در نمونه دیگر «حاولت أن تبدو لطيفة ومشتاقه وهي تعمرني برسائل الهاتف حتى اللحظات الأخيرة قبل إقلاع الطائرة» (همان، ۶۲). با اینکه شخصیت خود را مهربان و مشتاق نشان می‌دهد و او را تا لحظه بسته شدن هواپیما بدرقه می‌کند، اما نویسنده نگاه مثبتی به او ندارد و این ارزش‌دهی‌های به ظاهر مثبت موقتی و دروغین است. بنابراین تلاش شخصیت‌ها ابتر و ناقص می‌ماند و در جهان شخصیت داستانی غالب همه چیز سیاه و مشمئزکننده است. حتی ندا‌های

عاطفی زنی که او را دوست دارد را مکرآمیز و فریبنده تلقی می‌کند: «لکن من المزعج أن تصفني بالمراهق وأنا في هذا العمر، هل صارت مأكرة إلى حد أن تمزج لي كلمتين تخفف أحدهما مرارة الأخرى» (همان، ۸۴). در اینجا علقه عاطفی شخصیت غاده نسبت به او، مکرآمیز و فریبکارانه توصیف شده است. شخصیتی زخم کرده و طرد شده از جامعه سنتی عربستان، به سختی می‌شود به کسی اعتماد کند و مدام تفسیر خاص خود را نسبت به اشیاء پیرامون دارد و بسادگی فریب صداقت و ویژگی‌های مثبت دیگران را نمی‌خورد. این بد بینی به قدری در زندگی وی غلبه دارد که حتی اگر قصد داشته باشد اقدام مثبتی کند، انتظار واکنش خوب را ندارد. مثلاً می‌گوید: «لست متأكداً مما إن كانت هي في حاجة لهذا الاعتذار وإن كان سيجعلها امرأة أفضل. لو اعتذرت لها الآن لسخرت مني رزماً استقيظ في داخلها حيوان لئيم يتمص روعي الثائبة حتى آخر قطرة» (همان، ۸۰) در اینجا پیش‌بینی می‌کند، معذرت‌خواهی او بر خلاف معمول با تمسخر و تحقیر او همراه است.

ارزش‌دهی منفی شخصیت نسبت به امور پیرامون به قدری زیاد است که حتی خود او نیز از این محاسبه در امان نمی‌ماند و نسبت به خود احساس انزجار و ناامیدی دارد: «لست بحاجة إلى نبش تفاصيل المكان الذي يسجلني صبيلاً تافهاً من صبية الرياض، صار في الأربعين» (همان، ۱۷۱) شخصیت اصلی داستان، دوست ندارد خاطرات خود را مرور کند. او که در چهل سالگی قرار دارد و اینگونه از خانواده طرد شده، نه تنها مورد تنفر دیگران است، بلکه از خودش متنفر است. گرچه این تنفر نسبت به دیگران از طرف او هم وجود دارد. در مجموع ارزش‌دهی شخصیت‌ها در رمان در پوششی از سیاهی و پوچ‌گرایی قرار دارد و به طور آشکار از انفکاک و وجود بحرآن‌های اجتماعی و هویتی در جامعه امروز عربستانی حکایت می‌کند. جامعه‌ای که در مرحله فرار از سنت قرار دارد و مسلماً باید مراحل از شکست را تجربه کند.

نتیجه

با توجه به بررسی رمان «القدس» با تکیه بر دو محور نام‌دهی و طبقه‌بندی نتایج ذیل حاصل شد:

رمان القدس اثر علوان، نشانگر تعلق و وابستگی شخصیت داستان به سرزمین مادری خود است؛ شخصیت داستانی با وجود اینکه از کشور خود دور افتاده و از خانواده طرد شده، اما

همچنان عواطف و زبانش از وطن فاصله نگرفته است. این موضوع از بسامد بالای طبقه‌بندی نستبی قابل اثبات است. همچنین با تکیه بر نام‌دهی سوژه حیوانی القندس و طبقه‌بندی‌های مختلفی که از جهت ظاهری و نسبتی از آن ارائه می‌گردد، رنج غربت و وابستگی خود به خانواده و اعضای آن را نشان می‌دهد.

نام‌دهی در رمان به طور محدود به کار می‌رود و جز نام شخصیت‌های مشهور که سه تن از آن‌ها از همه پرکاربردتر است، یعنی القندس (حیوانی که شخصیت در غربت با آن انس گرفته) غاده (معشوقه جوانی شاعر که او را ترک کرده) و بدریه (خواهر شخصیت که بیش از همه با او راحت و همراه است) و در نهایت خود غالب (شخصیت اصلی داستان که بار روحی و مفهومی داستان را یدک می‌کشد) باقی شخصیت‌ها به طور محدود با تکیه بر مقوله نام‌دهی مطرح شده‌اند و بیشتر از روش‌های غیر نام‌دهی بازنمایی شده‌اند. درون‌گرایی شخصیت داستان و طرد شدگی و تبعیدی که از جانب جامعه بر او تحمیل شد، در انفکاک و دوری از انسان‌ها و عدم شناخت آن‌ها نقش بسزایی دارد.

نویسنده از طبقه‌بندی بنابر مقوله پوشیدگی لیون بیشتر استفاده کرده است. در این میان طبقه‌بندی نسبتی از انواع هویت‌بخشی بنابر عاملیت مقوله تبعید و طبقه‌بندی ظاهری بنابر عاملیت شخصیت جنس‌مدارانه و بعد اندام‌واری شخصیت، با بسامد بیشتری در رمان به کار رفته است. نقش‌دهی‌ها در رمان در چارچوب مضمون و مقصود اصلی نویسنده به کار رفته است و شخصیت «غالب» دارای هویتی درهمی است. از جهت ارزش‌دهی میزان کاربرد ارزش‌دهی در قالب موضوعات منفی بنابر بد بینی نویسنده به امور و موضوعات پیرامون، بسیار به کار رفته است. در مجموع کارگزاران اجتماعی رمان در هر سطح و طبقه و نامی که باشند، غالباً از مرحله فعال‌سازی به مرحله منفعل‌سازی رسیده‌اند. به طور کلی با بررسی دقیق صد صفحه اول میزان کاربست و بسامد هر کدام از شیوه‌های نام‌دهی و طبقه‌بندی به شرح جدول زیر است:

میزان بسامد	اشکال بازنمایی
۴ مرتبه	نام‌دهی رسمی
۳ مرتبه	نام‌دهی نیمه رسمی
۲۴ مرتبه	نام‌دهی غیر رسمی
۱ مرتبه	مقام‌دهی
۱۵ مرتبه	نقش‌دهی
۲۷ مرتبه	هویت‌بخشی طبقه‌ای

هویت بخشی نسبتی	۴۱ مرتبه
هویت بخشی ظاهری	۲۴ مرتبه
ارزش دهی مثبت	۹ مرتبه
ارزش دهی منفی	۲۱ مرتبه

پی نوشت

^۱ محمد حسن علوان در سال ۱۹۷۹ در ریاض به دنیا آمد و مدرک کارشناسی ارشد خود را در رشته مدیریت بازرگانی از دانشگاه پورتلند در ایالات متحده آمریکا اخذ کرد و سپس مدرک لیسانس خود را در رشته سیستم های اطلاعاتی از دانشگاه ملک سعود در ریاض گرفت. به فعالیت در روزنامه های سعودی الوطن و الشروق مشغول شده و به نگارش مقاله در روزنامه ها و هفته نامه ها پرداخت و این فعالیت شش سال ادامه یافت. سپس به نوشتن رمان هایی پرداخت که از طریق آن برنده بهترین جوایز از جمله جایزه بوکر عربی شد. رمان موت صغیر مهمترین اثر اوست که به زندگی محیی الدین عربی می پردازد. دیگر رمان مشهور و مهم او القنُدس است که معادل سگ آبی در زبان فارسی است و توسط امیر حسین اللهیاری به فارسی ترجمه شده و توسط نشر مولی روانه بازار شده است.

² Nomination

³ categorization

⁴ functionalization

⁵ identification

⁶ classification

⁷ relational identification

⁸ physical identification

⁹ appraisalment

منابع

منابع عربی

- شرشار، عبدالقادر. (۲۰۰۶م). تحلیل الخطاب الأدبی وقضايا النص؛ وهران: دارالأدیب
- مفتاح، محمد. (۱۹۹۰م). دینامیة النص: تنظیر و إنجاز؛ بیروت: الدار البیضاء.
- علوان، محمد حسن. (۲۰۱۲). القنُدس؛ بیروت: دارالساقی
- یقطین، سعید. (۱۹۸۹م). انفتاح النص الروائی؛ بیروت: الدار البیضاء

منابع فارسی

- آقاگل زاده، فردوس. (۱۳۹۰). **تحلیل گفتمان انتقادی؛ چ ۲**. تهران: علمی و فرهنگی.
- پهلوان نژاد، محمدرضا و رحمان صحراگرد و محمدهادی فلاحی. (۱۳۸۸). «شیوه‌های بازنمایی کارگزاران اجتماعی در نشریات دوره مشروطه از منظر گفتمان‌شناسی انتقادی با عنایت به مؤلفه‌های گفتمان‌مدار جامعه‌شناختی - معنایی»؛ مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، ش ۱. صص ۵۱-۷۳.
- پیغامی، مینا و همکاران. (۱۳۹۹). «تحلیل گفتمان انتقادی جایگاه زن در چشم انداز ۲۰۳۰ عربستان با تکیه بر روزنامه «الوطن»؛ مجله لسان مبین، د ۱۳، ش ۶، صص ۲۵-۴۳
- صاحبی، سیامک و همکاران. (۱۳۸۹). «بررسی و نقد روایی گلستان بر اساس نظریه تحلیل انتقادی گفتمان»؛ مجله پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۱۶، صص ۱۰۹-۱۳۳.
- عضدانلو، حمید (۱۳۸۰) **گفتمان و جامعه**. تهران: نشر نی.
- غلامعلی زاده، خسرو. (۱۳۹۶). «نام دهی و طبقه بندی کنشگران اجتماعی در داستان آل بر اساس الگوی ون لیوون»؛ **دوماهنامه علمی پژوهشی جستارهای زبانی**، د ۸، ش ۷، صص ۷۱-۸۹
- غیبی، عبدالأحد و همکاران. (۱۳۹۷). «بررسی تقابل سنت و مدرنیته در رمان «قلب اللیل» نجیب محفوظ»؛ **مجله لسان مبین**، د ۱۰، ش ۳۳، صص ۸۹-۱۰۹
- فلاح ابراهیم و شفیع پور، سجاد. (۱۳۹۹). «واکاوی تطبیقی بافتارهای گفتمان‌مدار روایت حضرت نوح در دو سوره هود و نوح بر محور الگوی ون لیوون»؛ **نشریه مطالعات زبانی و بلاغی**، د ۱۱، ش ۲، صص ۲۹۷-۳۲۲
- مقداری، صدیقه و جهانگیری، شکوفه. (۱۳۹۵). «تحلیل گفتمان انتقادی شعر دفاع مقدس برای کودکان از منظر رهیافت ون لیوون»؛ **مجله متن پژوهشی ادبی**، س ۱۹، ش ۶۵، صص ۱۲۱-۱۶۰
- نورگوا، نینا. (۱۳۹۴). **فرهنگ سبک‌شناسی**، مترجم: احمد رضایی جمکرانی، مسعود فرهمندفر، تهران: انتشارات مروارید.
- ون دایک، تئون. (۱۳۸۲). **مطالعاتی در تحلیل گفتمان**؛ مترجم: ترجمه پیروز ایزدی و دیگران. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- یارمحمدی، لطف‌الله. (۱۳۸۳). **گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی**؛ تهران: انتشارات هرمس.
- یورگنسن، ماریان و فیلیپس لوئیز. (۱۳۸۹). **نظریه و روش در تحلیل گفتمان**؛ ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشرنی.

References

- Aghagolzadeh, Ferdous (1385). Critical discourse analysis: development of discourse analysis in linguistics. Tehran: Scientific and Cultural Publications.
- Pahlavannejad, Mohammad Reza, Rahman Sahragard and Mohammad Hadi Falahi. (1388). "Representation methods of social agents in the periodicals of the constitutional period from the perspective of critical discourse with regard to the components of the sociological-semantic discourse". Linguistics and dialects of Khorasan, Mashhad Faculty of Literature and Human Sciences. Volume 1. pp. 73-51.
- Peshami, Mina et al. (2019), "Analysis of the critical discourse of the position of women in the 2030 vision of Saudi Arabia based on the newspaper "Watan"; Lasan Mobin Magazine, 13, No. 46, pp. 25-43
- Azdanlou, Hamid (2010) Discourse and Society. Tehran: Ney Publishing.
- Sharshar, Abdul Qadir (2006) Analysis of Literary Speech and Text Matters. i. 1. Tehran: Dar al-Adib
- Miftah, Mohammad (1990 AD), Dynamiya Al-Nass: Tanziro Injaz. Volume 2. Beirut: Eldar Al Bayda.
- Alwan, Mohammad Hassan (2012), Al-Qundus, Beirut: Dar al-Saqi
- Gholam Ali Zadeh, Khosrow (2016) Naming and classification of social actors in Al's story based on Van Leeuwen's model, bimonthly scientific research journal of Linguistic Essays, D8, Vol.7, pp. 71-89
- Ghaibi, Abdul Ahad and colleagues. (2017). "Examination of the contrast between tradition and modernity in Najib Mahfouz's novel "Qalbu Al-Lilil"; Lasan Mobin Magazine, 10, No. 33, pp. 89-109
- Some, Siddiqasadat. (1389). Linguistic study of war literature for children in Iran from the perspective of critical discourse. Ph.D. Thesis. Mashhad: Ferdowsi University.
- Norgwa, Nina, (2014), Culture of Stylistics, Translated by: Ahmad Rezaei Jamkarani, Masoud Farhamandfar, Tehran: Marvarid Publications, first edition.
- Van Dyck, Theon. (1382). Studies in discourse analysis; From text command to critical discourse analysis. Translated by Pirouz Yazidi and others. Tehran: Media Studies and Research Center.
- Yarmohammadi, Lotfollah. (1383). Popular and critical discourse. Tehran: Hermes Publications.

- Yaqtin, Saeed (1989 AD), Inftah al-Nas al-Rawaii. Volume 2. Beirut: Eldar Al Bayda

- Jorgensen, Marianne and Phillips Louise. (1389). Theory and method in discourse analysis. Translated by Hadi Jalili. Ch 1. Tehran: Nashrani.

نقد و دراسة رواية القندس لمحمد حسن علوان في ضوء مؤشرتي التسمية والتصنيف لنظرية فان ليون

ملك اميدى چهارطاق^۱، اردشير صدرالدينى^۲، مصطفى يگانى^۳

طالبة مرحلة الدكتوراه في فرع اللغة العربية وآدابها، الجامعة الحرة الإسلامية وحدة مهاباد، آذربايجان غربي، إيران.

استاذ مساعد في قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة الحرة الإسلامية الوحدة مهاباد، آذربايجان غربي، إيران.

استاذ مساعد في قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة الحرة الإسلامية الوحدة مهاباد، آذربايجان غربي، إيران.

معلومات المقالة الملخص

نوع المادة:

مقالة محكمة

تاريخ الوصول:

۱۴۰۲/۰۴/۱۶

تاريخ القبول:

۱۴۰۳/۰۲/۲۴

يلعب الوكلاء والفاعلون الاجتماعيون دوراً مهماً في تشكيل الخطاب وبلورة وتصوير أفكار وموضوعات العمل الأدبي، ويمكن للمؤلف تجسيدهم في العمل الأدبي بطريقتين: الحذف والذكر. يتم توظيف هاتين الطريقتين حسب الظروف الاجتماعية للمجتمع وتناوبان على أساس مدى قوة وطريقة ظهور الفاعلين في العمل الأدبي. تبحث هذه المقالة، في ضوء نظرية الخطاب عند فان ليون وبالاعتماد فقط على مؤشرتي تسمية وتصنيف الفاعلين الاجتماعيين، عن الوظائف والموضوعات الكامنة في النص وتسعى إلى استجلاء سبب اختيار طرق التسمية والتصنيف المختلفة في رواية القندس للمؤلف السعودي محمد حسن علوان. إن الأعمال الأدبية التي تم إنتاجها في ظروف استبدادية وخانقة أو هي نتاج ظروف اجتماعية تقليدية تتمتع بالإمكانية الضرورية للتحليل على أساس نظريات الخطاب لاسيما نظرية تحدد كيفية ظهور الفاعلين والكشف عن الوظائف المؤدية فيها. أظهرت النتائج أن علوان استفاد قليلاً من مؤشر التسمية. أدت أجواء الاستبداد والمحرمات التقليدية إلى عدم توضيح أسماء العديد من الفاعلين. إن التقييم السلبي والتصنيف من نوع النسبة أكثر تواتراً بسبب تشاؤم الشخصية والدور الهام للأسرة والتقاليد في تمثيل الفاعلين. المنهج المستخدم في هذا البحث هو المنهج الإحصائي - التحليلي.

الكلمات المفتاحية: الخطاب، القندس، محمد حسن علوان، تسمية، الذكر، فان ليون..

الاقتباس: اميدى چهارطاق، ملك؛ صدرالدينى، اردشير؛ يگانى، مصطفى. (۱۴۰۳). نقد و دراسة رواية القندس لمحمد حسن علوان

في ضوء مؤشرتي التسمية والتصنيف لنظرية فان ليون، السنة السادسة عشرة، الدورة الجديدة، العدد سبعة وخمسون، خريف ۱۴۰۳، ۹۰-۶۷.

المعرف الرقمي 10.30479/lm.2024.19000.3565

الناشر: جامعة الإمام الخميني (ره) الدولية. حقوق التأليف والنشر © المؤلفون.

